



تبدیل اقتصاد دولتی

توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی

می گویند وقتی سلطان محمود فزونی به اواخر عمرش رسید دستور داد تمام خزانه سلطنتی را که معادل ۶۰ هزار بار شتر فرواخ پارچه های زربفت و طلا و جواهر می شد جمع کردند و آن ها را از جلوی چشمش عبور دادند سلطان محمود به گریه افتاد و وقتی دلیل گریه اش را از او پرسیدند گفت من این همه مال را بکنارم و کجا بروم

هیچ شهادتی وجود ندارد که وقتی یک پادشاهی می مرد دولتی که جمع آوری کرده بود پندها به کجا می رود یعنی نه تنها در ایران ارزش افزوده های تشکیل نمی شد بلکه این ارزش افزوده توسط دولت جمع و نابود می شد. اگر دقت کنید می بینید که مصارف در ایران سابقه ۲ هزار ساله دارد. به هر حال این ماجرا در قالب نیاز بازرگانی به امنیت و کنترل دولت بر آب علمه پیدا کرد و نقش دولت را در ایران قلمز کرد

این وضعیت ادامه داشت تا اواخر قرن ۱۹ میلادی که ناصر آب تبدیل به عصر نفت شد. ساختار اقتصادی ما تا اواخر قرن ۱۹ میلادی هم به دلیل ساختار اقلیمی و اجتماعی و اقتصادی که گنتم و هم به دلیل حملات متعدد بیگانه گان به ایران و آسیب های جدی که به ایران وارد شده یک ساختار غیر تولیدی بود

با توجه به روندی که شما در مورد آن صحبت کردید اگر بخواهیم مشخصا در مورد زمان حکومت سلسله قاجار بحث کنیم آیا تغییر و تحولی در این زمان رخ می دهد یا ساختاری که شرح داد پند تفاوت می یابد؟

وقتی دوره قاجاریه را مرور می کنیم می بینیم که دولت معادن طلا و نقره را دولتی فرض می کرده چرا که پادشاهان قاجار به طلا و نقره علاقه داشتند و آن را از آن خود می دانستند منتها چون اساسا از اهمیت نفت باخبر نبودند امتیاز نفت را به خارجی ها داده بودند این باعث می شد که قزاقان و روس ها بسیار ارزانی پسته بودند و در واقع نفت را اجتناب به خارجی ها می دادند این روند تا تشکیل اولین دولت نوین در تاریخ ایران یعنی رضاشاه ادامه داشت

در این زمان نفت جای آب و بازرگانی را می گیرد و چون معادن نفت متعلق به دولت بوده باز هم نقش دولت در اقتصاد پررنگ می شود رضاشاه سعی در نوسازی جامعه ایران داشت خدمات سرپازی اجباری را پایه گذاری می کند داد گسترتری نوین ایجاد می کند شهرسازی ها را اسامان می دهد به طور کلی سعی می کند تا یک کشور قرن بیستمی را ایجاد کند و این به منبع احتیاج دارد این منابع برای بازسازی اقتصاد ایران که از یک فئودالیسم و ناهنجاری ۲۵۰۰ ساله رنج برده بود و هرگز از عواقب حمله مغول تا اواخر دوره قاجار به کمر راست نکرده بسیار سنگین بود

رضاشاه به واسطه همین فشار و نیاز زیاد به منابع به دولتی بودن اقتصاد ایران بیش از پیش دامن زد و برای منابع مورد نیازش بازرگانی خارجی را دولتی کرد قند و شکر، کبریت و دخانیات را در انحصار دولت در آورد بدین ترتیب تعداد زیادی انحصارات دولتی پدید آمد تا دولت بتواند از طریق این انحصارات هزینه های مربوط به بازسازی کشور را بپردازد ما وقتی جوان بودیم باور نمی کردیم که دولت بتواند با عوارض قند و شکر راه آهن سراسری ایران را ایجاد کند

ولی واقعا از طریق انحصار در قند و شکر و عوارض هزینه های سزاندگی تأمین شده اما این عمل منجر به این شد که اقتصاد ایران به دولتی ترین حد خود برسد این انحصارات حتی در بعد از جنگ جهانی دوم و سرنگونی رضاشاه هم ادامه داشت و نمودند تا سال ۱۳۲۲ که یک موج جهانی برای برنامه ریزی در کشورهای جهان سوم ایجاد شد و اصطلاحات توسعه یافتگی و ساگز همین زمان مورد استفاده قرار گرفت

ارتباط دولت رضاشاه با بخش خصوصی بازرگانی و صنعتی چگونه بود؟
ببینید در تمام ۵۷ سال قبل از پیروزی انقلاب رفتار حکومت پهلوی با بخش خصوصی کمابیش رفتار یکسانی بوده است البته باید به این نکته هم توجه کرد که در ابتدای حکومت رضاشاه بخش خصوصی به معنای مستقل و مستقل وجود نداشت

به هر حال قسمی از بازرگانان در مجلس موسسان از او حمایت کردند

آن ها یک بورژوازی ملی پس جاز ضعیفی بودند که بیشتر هم در بخش های تجاری و بخش های کوچک اقتصاد فعال بودند تعداد افرادی مثل حاج امین الضرب بسیار محدود بود البته در چرپان نوسازی صنعتی و بازرگانی اقتصاد ایران این بورژوازی تقویت نشدند و شواهد روشنی از این که یک طبقه جدید بورژوازی در ایران شکل بگیرد و علاقه ای برای فعالیت های صنعتی شدن در ایران داشته باشند نداریم

دلیل رشد نکردن این بورژوازی با توجه به فعالیت هایی که برای نوسازی صنعتی و بازرگانی انجام شد چه بود؟

نقش غالب دولت در اقتصاد ایران به گذشته های دور برمی گردد همان طور که مارکس در نظریه ساختار تولید آسیایی توضیح داده است ایران یک کشور صحرایی با تقسیم نسبتا خشک بود که در آن لولا آب برای کشاورزی بسیار سخت پیدا می شد و کنترل مسائل آب و آبیاری باید با قوه قاهره دولت سامان می یافت و غالباً آنجا که اقتصاد ایران نمی توانست به میزان زیادی روی روستاها تکیه کند شهرهای بسیار بزرگی از همان اوایل ظهور اسلام در ایران شکل گرفته بود که اساس زندگی این شهرها بر صنایع شهری و بازرگانی استوار بود اساسا ایران یک کشور بازرگانی بوده است حیات اجتماعی متکی بر روابط بازرگانی به ویژه در آن ایام مستلزم تأمین امنیت راهها بود و این کار تنها از دولتی قدرتمند برمی آمد یعنی سابقه این دست کم به سه هزار سال پیش بازمی گردد این روند در این سرزمین ادامه پیدا می کرد و بر خلاف اروپا رشد اقتصادی ناشی از انتقال ارزش افزوده بخش کشاورزی به شهر سرازیر نمی شود و در صنعت به کار گرفته نمی شد

در حالی که در اروپا به دلیل فراوانی آب و این که تقریباً در اکثر نقاط آن کشاورزی امکان پذیر بود اولاً آن سلطنت مطلقتهای که در شرق بود وجود نداشت یعنی همیشه امیرنشین ها یا فئودال ها پادو کها یا پاپوین ها در قلعه های کوچکی زندگی می کردند و زمین هایی داشتند و رعایای این ارزش افزوده ای را که ایجاد می شد جمع می کردند و به شهرها می فرستادند شهرهایی که از ابتدای قرن ۱۹ و ۱۲ میلادی شروع به شکل گیری کردند چون ما در ایران بخش کشاورزی مقتدری را نداشتیم که ارزش افزوده چشمگیری داشته باشد دائماً نیاز بر این بود که دولت های قاهره مستبدی باشند که هم امنیت راهها را تضمین کنند و هم آب را فخر نمایندند تقسیم کنند خود این مستبدان حاکم نقش مهمی در جنبش آن ارزش افزوده ناچیز بخش کشاورزی به شهر داشت یعنی ارزش افزوده بخش بازرگانی و کشاورزی در شرق به مانند تجربه اروپا تحت عنوان مالکیت خصوصی به شهر نمی رفت بلکه به نحای مختلف راهی قصر پادشاهان می شد

این ارزش افزوده ای صرف چه کارهایی می شد آیا به سوی سرمایه گذاری و کارهای اقتصادی هدایت می شد؟ خیر ایران با تلاطم های سیاسی طولانی روبه رو بود و دائماً با سلسله ها در داخل خود علیه همدیگر قیام می کردند و یا همدیگر را سرنگون می کردند ارزش افزوده ای که توسط یک سلسله جمع آوری می شد با قدرت یافتن سلسله بعدی نابود می شد

نتیجه بحران اقتصادی دهه ۳۰ و بیکاری فراگیری که در تمامی دنیا گریبان دولت های شهرو کلاسیکی را گرفته بود بر آمدن کینز، آنزوی کلاسیکها و بازگشت دولت به عرصه سیاست گذاری اقتصادی بود از سوی دیگر موفقیت چشمگیر سیاست های اقتصادی در شوروی که چشم دنیا را به خود خیره کرده بود هم مزید بر علت شد تا به تدریج کارآمدی اقتصاد بازار مورد سؤال قرار گیرد از سوی دیگر دولت ها زمان را برای ارضای میل همیشگی خود یعنی ورود به عرصه اقتصاد مناسب ببینند و بدین ترتیب احزاب سوسیالیستی و دولت های رفاه توانستند بر آریکه قدرت نشینند و عنان کار در اختیار گیرند اما در این بین کشمکش در گرفت میان سینه چاکان اقتصاد بازار و طرفداران اقتصاد دولتی به هر ترتیب مخالفان اقتصاد دولتی برای پیروزی در این مجادله از سلاحی که خود به تیر آن گرفتار آمده بودند استفاده کردند و اقتصاد دولتی را به ناکارآمدی متهم کردند

این جریان تا به امروز نیز ادامه دارد اما در این سوی دنیا وضعیت به گونه ای دیگر بود و کمبود منابع اساسا مجال چنین کشمکشی را نمی داد مسئله کشورهایی همانند ایران چیز دیگری بود در ادامه نیز با شکل گیری دولت مدرن و شروع به کار سلسله پهلوی و دیدگاه مشخص رضاشاه در فراهم آوردن مقدمات رشد ایران، این وضعیت با شدت بیشتری ادامه یافت، منتها اتفاق دیگر نهادینه شدن اقتصاد دولتی و رشد روزافزون آن در ایران بود نبوه زیر ساخت های اقتصادی و تضعیف حکومت قاجار و نیز هجمه استعمارگران اساسا عرصه را بر بخش غیر دولتی ایران تنگ تر کرد ضعف بخش دولتی و غیر دولتی از یک طرف و هجوم استعمارگران از سوی دیگر اثرش را بر بخش غیر دولتی اقتصاد ایران بر جای گذاشت حضور دیرینه دولت در اقتصاد ایران غیر دولتی ها را آنچنان تضعیف کرده بود که دیگر توان مقابله با نظرات مخالف را نداشتند در بررسی نقش دولت در اقتصاد ایران با سعه لیلان به گفت و گو نشسته ایم

حمزه حسینی

اقتصاد دولتی به معنای دخالت دولت در امور اقتصادی و برنامه ریزی اقتصادی در ایران از چه زمانی ایجاد شد؟

دلیلتش این است که نقش دولت هیچ‌گاه در ایران کاهش پیدا نکرد. همین حالا نیز عنصر نفت اجازه نمی‌دهد بخش خصوصی در ایران شکل بگیرد چون یا گرفتن این بخش منوط به کوچک شدن دولت است و کوچک شدن دولت تنها به واسطه اجبار و اضطرار لازم است.

ولی تا وقتی که دولت در ایران به یک منبع ۶۰ میلیارد دلاری مثل نفت دسترسی دارد بخش خصوصی تنها به عنوان مکمل و پرستیز مورد علاقه دولت خواهد بود.

اگر یازگرددیم به دهه ۴۰ خورشیدی وقتی سازمان برنامه و بودجه برنامه چهارم عمرانی را پایه‌ریزی می‌کرد آن برنامه می‌گوید حال که زیربنای ساخته شده است باید صنعت ایجاد کنیم و برای تحقق این هدف سازمان برنامه ایجاد می‌شود. این سازمان برنامه می‌بایست بخشی از پول نفت را به صنعتی شدن کشور اختصاص دهد. بعد گفته شد که ما مدیر اجرایی برای این کار نداریم و باید مدیر تربیت کنیم. آمدند سازمان را ایجاد کردند با نام سازمان مدیریت صنعتی که وظیفه‌اش تربیت مدیران اجرایی بود و پس از آن برای تأمین منابع مالی بخش صنعت، بانک صنعت و معدن را ایجاد کردند که این بانک ۸۵ درصد پروژه‌های صنعتی و معدنی را به صورت وایر در اختیار صنعت کاران می‌گذاشت.

در حال حاضر هم صندوق ذخیره ارزی این کار کرد را دارد و ۱۰ سال است که ساختارهای این اقتصاد تغییر نکرده است. در مقدمه برنامه چهارم عمرانی می‌خوانید حالا که تمام این کارها صورت گرفته است سرمایه‌گذار را باید از کجا تأمین کرد. به واقع سرمایه‌گذاری در کار نبود و قرار شد سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران سرمایه‌گذار و یوزروازی خلق کند. وظیفه سازمان این بود که شرکت‌های موجود و شرکت‌هایی که خودشان تولید می‌کردند را به تولید برساند و به ثمن بخش به بخش خصوصی واگذار کند، یعنی لقمه را چوبیده و هضم شده به شخص خصوصی واگذار کند.

در نتیجه در نیمه اول دهه ۴۰ با مسئله عدم وجود بخش خصوصی مواجه بودیم که منجر به ناپسند سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران شد. سازمان گسترش یکی از پروژه‌های بسیار موفق تاریخ اقتصادی ایران است ولی این سازمان به اصلی‌ترین هدفش یعنی خصوصی‌سازی هرگز نرسید.

این سازمان در سال ۴۶ با چهار شرکت کار خود را شروع کرده و در سال ۱۳۵۶ تعداد شرکت‌های این سازمان به ۱۳۴ عدد رسید و بعد از انقلاب به بالای ۲۰۰ شرکت رسید. چرا که خیلی از شرکت‌هایی که واگذار شده بود مصاحبه شد و به سازمان گسترش برگردانده شد. در مجموع باید بگوییم این سازمان در ایجاد و سودآور کردن صنایع بسیار موفق عمل کرده ولی باز هم سرمایه‌گذار و یوزروازی که بتواند این صنایع را مالک شود ایجاد نشد. بنابراین نه در دوره قاجاریه و نه قبل از آن و نه در دوره رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی و نه در جمهوری اسلامی هرگز قادر به ایجاد یک یوزروازی صنعتی و یک بخش خصوصی نبودیم.

یک دلیل آن عنصر نفت است. عنصر نفت در ایران به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد تا به خصوصی‌سازی فکر کنند در اکثر نقاط دنیا دولت‌ها برای آن که منابع خود را تأمین کنند به سمت مالیات می‌روند و برای این که از مردم مالیات بگیرند باید رضایت مالیات‌دهنده را جلب کنند و به حرف‌ها و علاقتش توجه کنند. در ایران اما پرداخت هزینه‌ها و تأمین منابع به شدت وابسته به نفت بوده است و به همین خاطر است که اگر بخواهیم مترو بسازیم به سراغ منقلصه و راه‌های این چنینی نمی‌رویم و خود دولت دخالت می‌کند و چون از لحاظ اجتماعی این ساختار مرتباً به مردم پارتیه می‌دهد فرهنگ مردم ایران نیز بر شد بخش خصوصی شکل گرفته است. من با گوش‌های خود شنیدم که خانمی در رادیو خواهش می‌کرد که کنترل جمیع آوری نان خشک‌ها از در منازل را هم دولت برعهده بگیرد یعنی ساختاری حول محور نفت شکل گرفته است که در آن بخش خصوصی شکل نمی‌گیرد.

به هر ترتیب اگر تاریخ را دنبال کنیم می‌بینیم که در زمان دولت آقای هاشمی یعنی اوایل دهه هفتاد بخش خصوصی در ایران اندک قوتی می‌یابد. البته دلیل این امر این نبود که دولت آقای هاشمی علاقه‌مند به خصوصی‌سازی بود. دلیلتش ورشکستگی اقتصاد ایران و کاهش منابع ارزی پس از جنگ ایران و عراق بود. چرا که در این زمان دولت ایران نمی‌توانست یا منابع نفتی خود کاری را انجام دهد که در گذشته می‌کرده است. بسیاری از سیاست‌های دولت آقای هاشمی افزایش قیمت نفت در حوزه اقتصاد در جهت مخالف جامعه مدنی عمل کرد.

ابحث دیگر بحث برنامه‌ریزی در ایران است. حال که در سیر تاریخی، دولت با درآمد نفت می‌توانسته هر آنچه که



عبدالله کوهنوردی

را می‌خواسته به دست آورد، دیگر چه نیازی به برنامه‌ریزی داشته، به بیان دیگر دلیل این که دولت ایران به سمت برنامه‌ریزی می‌رود را در چه مواردی می‌توان یافت؟

در دو وجه داخلی و بین‌المللی می‌توان در این مورد بحث کرد. ببینید رضاشاه تا زمانی که زنده بود اجازه نمی‌داد پول نفت در بودجه محاسبه شود و اولین باری که در آمدهای ناشی از نفت وارد بودجه ایران شد بعد از رضاشاه بود.

پس از دوره حکومت رضاشاه چند اتفاق در ایران افتاد که در آمدهای نفتی از سوی به دلیل ملی شدن نفت و از سوی دیگر به خاطر پایان جنگ جهانی دوم و افزایش مصرف جهانی، قیمت نفت زیاد شد. از سوی دیگر چون این درآمد به بودجه هم آمد دولت تصمیم گرفت که برنامه‌ای برای این درآمد نفتی داشته باشد.

عناصر داخلی دیگر آسیب ایران از جنگ تحمیلی بود که به دلیل آن ایران به شدت به بازسازی نیاز پیدا کرد. علاوه بر آن طریق سیردن کار به مکتبیم بازار این دو مورد به نتیجه نمی‌رسید. از لحاظ بین‌المللی هم می‌توان به بحث‌های توسعه و توسعه‌یافتگی که در آن زمان باب شده بود از یک سو و سوسی دیگر به اثرات مثبت برنامه‌ریزی در شوروی اشاره کرد.

در تمام ۲۵ سال بعد از انقلاب اکثریتگرایی برنامه‌ریزی متمرکز در روسیه بسیار کارآمد جلوه نموده بود. حتی در بعضی از دوره‌ها رشد اقتصادی شوروی به ۱۸ درصد رسید که این به خاطر یک برنامه‌ریزی متمرکز بود و البته بسیار بی‌رحمه و آهنین هم اجرا می‌شود. تبلیغات خارجی این برنامه بسیار موفق از آب درآمد یعنی همه دنیا متوجه شده بودند که اتحاد جماهیر شوروی با اجرای برنامه‌های متمرکز توانسته است خود را از هیبت یک کشور روستایی نیمه فئودالی به یک کشور کملاصطنتی مبدل کند.

به هر حال همه این‌ها باعث شد تا اولین برنامه اقتصادی ایران در سال ۱۳۲۲ شکل بگیرد. در طول ۱۲ سال ایران دو برنامه اقتصادی را اجرا کرد و متعاقب آن در سال ۱۳۳۴ بود که گفته شد برای آن که اکثر درآمد نفت به بودجه دولت منتقل نشود بهتر است یک سازمان برنامه ایجاد کنیم که این سازمان بر اساس همان سازمان برنامه‌ریزی اتحاد جماهیر شوروی طرح‌ریزی شد. من شخصاً معتقدم با تمام کاستی‌ها و مشکلات، تری برنامه‌های پنج ساله و تأسیس سازمان برنامه و بودجه موفقیت‌آمیز بوده است.

در طی برنامه اول تا پنجم که تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد کشور موفق شد بسیاری از عقب‌ماندگی‌ها را جبران کند و به ظرفیت‌های خوبی دسترسی پیدا کند. از نظر من برنامه اول و دوم جمهوری اسلامی اساساً ادامه برنامه ششم شاه بود. گذر زمان دولت آقای موسوی هم برنامه‌ای برای تصویب و اجرا به مجلس برده می‌شود که مورد توجه قرار نمی‌گیرد. دلیلتش چه بود؟

آن برنامه قابلیت تصویب هم نداشت چرا که در شرایط جنگی دولت تمام ظرفیت خود را صرف تأمین هزینه‌های جنگ تحمیلی می‌نمود. به طوری که یک سوم بودجه به جنگ اختصاص پیدا می‌کرد. در آن فضا امکان اجرای برنامه وجود نداشت از سوی دیگر از لحاظ ایدئولوژیکی هم در برابر برنامه‌ریزی مشکلاتی وجود داشت. بنابراین چند از انقلاب راه سختی در ایران دنبال

شد تا ضرورت برنامه‌ریزی مورد توجه قرار بگیرد. در تاریخ اقتصاد ایران، آیا طبقه متوسط هم در شکل‌گیری یا تغییر دولت‌ها موثر بوده است و یا آن هم به سرنوست طبقه سرمایه‌دار دچار شد؟

بحث طبقه متوسط بسیار متصل است و زمینه‌های نظری نیرومندی دارد. از دهه ۴۰ خورشیدی سیاست‌های اقتصادی دولت قبل از انقلاب هم به صورت آگاهانه و هم در عمل در جهت تقویت بخش متوسط بود. اما علاوه بر ایران تا اواخر دهه ۴۰ طبقه متوسط نفیست‌تعمیم.

چه شواهدی برای این مدعا می‌توان یافت؟ ببینید تا زمان ظهور انقلاب اسلامی دوسوم مردم ایران ساکن روستاها بودند، حتی لیمی از آن یک سوم هم که در شهرها زندگی می‌کردند روستایی‌زاده و مهاجر بودند.

در اواخر دهه ۳۰ تا ۱۵۰۲۰ درصد جمعیت ایران شهرنشین بودند و در خود این شهرها هم یاد طبقه مواجه هستیم. توده ضعیف مردم و اقلیت بسیار ثروتمند. حتی آن چیزی که ما با آن‌ها با عنوان اصناف و خرده‌مالکان مواجه هستیم عموماً ضعیف حال‌اند و تا اواخر دهه ۳۰ نیز مسکن رشد و گسترش پیدا نکردند. اما با بزرگ شدن دولت در اوایل دهه ۴۰ طبقه متوسط که شامل کارمندان دولت بودند، گسترش یافت و به تدریج به دلیل سرعت بالای رشد اقتصادی ایران که بعد از کودتای ۲۸ مرداد شروع شد و تا سال ۵۵ ادامه یافت، خرده‌مالکان و تجار میانه‌حال شهری نیز رشد کردند.

همزمان ما با اضمحلال کشاورزی در روستاها مواجه می‌شویم که این به تصعیف طبقه متوسط در ایران منجر نمی‌شود و برعکس افزایش قدرت این طبقه را در پی دارد.

به هر حال به تدریج این طبقه متوسط شروع به شکل‌گیری کرد البته من معتقدم این فرآیند در زمان پهلوی هرگز کامل نشد و این وظیفه بنیادی را جمهوری اسلامی انجام داد و معتقدم بعد از انقلاب توده روستایی به شهرنشین تبدیل شد و طبقه متوسط به گونهای ایجاد شد که عملاً یک جنبش جامعه مدنی در آن قابل ظهور باشد. چرا که ایده جامعه مدنی مختص طبقه متوسط است و طبقات زیرین و مرفه علاقه‌ای به تغییر وضع موجود ندارند. من فکر می‌کنم این طبقه در دو دهه اخیر به صورت کیفی رشد نمود و گروه غیر قابل نابودی است. اگر چه جنگ ایران و عراق نقش مهمی در اضمحلال طبقه متوسط داشت، اما بعد از پایان جنگ به واسطه ایجاد دانشگاه‌ها، رشد صنایع و گروه تکنوکرات‌های شهری و بزرگ شدن دولت این طبقه به گونهای رشد یافت که برای اولین بار در تاریخ قابل حذف نیست.

از جنبه‌های اجتماعی، جنبش جامعه مدنی برگشت‌ناپذیر است و حتی معتقدم از نظر سیاسی هم این قضیه صدق می‌کند و دلیل آن به خاطر حضور پر قدرت طبقه متوسط در ایران است.

در پاره سعید لیلانز

لیلانز زبان‌شناسی و تاریخ خوانده و اکنون دانشجوی دکتری تاریخ است و در زمینه مدیریت صنعتی نیز دوره‌هایی را گذرانده و همین دوره‌ها او را به سوی اقتصاد متعادل کرده است.

درواقع آنچه ما را برای این گفت‌وگو با سعید لیلانز ترغیب کرد نگاه اقتصادی و مطالعاتش در زمینه تاریخ ایران است. اگر چه او در این گفت‌وگو به کارآمدی اقتصاد دولتی در زمان حکومت رضاشاه پهلوی اشاره دارد، اما خود طرفدار دولت کوچک و مقتدر در اقتصاد است.

تاریخ اقتصاد ایران